رجل من اهل قم یدعو الناس الی الحق یجتمع معه قوم کزبر الحدید

مردی از قم مردم را به حق فرا می‌خواند و گروهی استوار، چون پاره‌های آهن، پیرامون او گرد می‌آیند.

تازه‌های نشر

بازنویسی مستند کتاب «الجمل» منتشر شد

بازنویسی مستند کتاب «الجمل» شیخ مفید، توسط آزاده جهان‌احمدی به همت نشر شهید کاظمی منتشر شد.

به گزارش قدس آنلاین، بازنویسی روایی و مستند کتاب «الجمل» شیخ مفید که به اثبات حقانیت ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بر اساس منابع اهل سنت می‌پردازد، همزمان با ایام عیدالله اکبر (عید غدیر خم) توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است.

درباره جنگ جمل که نخستین درگیری و کشتار میان دو گروه از مسلمانان است و در آن به اختلاف روایات ۱۵ تا ۲۵ هزار نفر از دو گروه کشته شدند، کتاب‌های زیادی نوشته شده است. با مراجعه به فهرست ندیم به‌راحتی می‌توان با ۱۱ مؤلف آشنا شد که کتابی به نام «جمل» نوشته‌اند و طبیعی است بررسی‌کنندگان جنگ جمل نیز آن را از دیدگاه خود تجزیه و تحلیل کنند. همچنین موضوع «خروج و قیام بر ضد امام عادل و حاکم» از نظر فرقه‌های مختلف، متفاوت است. مسئله دیگر اینکه گرفتاری مسلمانان در جنگ جمل دشوارتر از موارد دیگر است، زیرا در مورد حضرت علی(ع) تمام فرقه‌های مسلمان متفق هستند که ایشان در زمره خلفای راشدین و پیشوایان عادل مسلمانان است و خروج بر آن حضرت را نمی‌توان موضوعی ساده فرض کرد.

کتاب «الجمل» نتیجه تلاش برای بازنویسی روایی و مستند کتاب «الجمل» شیخ مفید است. شیخ مفید در کتاب «الجمل» نقطه محوری مباحث را اثبات حقانیت ولایت و امامت حضرت علی(ع) بر اساس منابع اهل سنت قرار داده است. به نظر شیخ مفید بر همین اساس، مقابله با امام، پس از بیعت با ایشان امری خطا بود. شیخ همین موضوع را با تکیه بر منابع اهل سنت، مبنایی برای روایت جنگ جمل قرار داده است.

در قسمتی از کتاب «الجمل» می‌خوانیم: «همه چون شترهای مست و سرگردان و سرگشته در جست‌وجوی پسر ابوطالب بودند تا با او بیعت کنند. مردم گویی تازه چشمان و دلشان به حضور علی مرتضی آگاه شده بود. پس از جست‌وجو و طلب بسیار او را یافتند و در حضورش جمع شدند و پیشنهاد بیعت کردند و از او خواستند بعد از این همه ماجرا و قیل و قال، افسار حکومت و تدبیر زندگیشان را دست گیرد. علی بی‌میل و رغبت در برابر پیشنهاد آنان گفت: «کسی دیگر غیر از مرا جست‌وجو کنید». جماعت در بهت و سکوت از پاسخ پسر ابوطالب فرورفت.

همین که امیرالمؤمنین(ع) دید آن قوم به سوی لشکر حمله‌ور شدند، به محمدبن حنفیه فرمان داد پرچم را پیش ببرد. او رایت را جلو برد، مهاجران و انصار هم حمله را شروع کردند و آن قوم چون متوجه شدند محمدبن حنفیه جلوتر از یاران خود حرکت می‌کند همگی شروع به تیرباران او کردند. او در جای خود ایستاد و به گمان اینکه تیرباران آنان یکی دو بار بیشتر صورت نخواهد گرفت و سپس دوباره پیش خواهد رفت. ناگاه امیرالمؤمنین با دست خود به شانه او زد و رایت را از دست او گرفت و بانگ برداشت: «ای یاری داده شده بمیران!» همین که این شعار شنیده شد، آنان سست شدند و لرزه بر اندام‌هایشان افتاد و به یکدیگر پیوستند و همه به هم پناه بردند. در این هنگام عمار و مالک اشتر با شمشیرهای کشیده به آن قوم حمله بردند و امیرالمؤمنین فریاد کشید: «ای محمدبن ابی‌بکر! اگر عایشه بر زمین افتاد، او را بپوشان و کارهایش را بر عهده بگیر» چون قوم این سخن را شنیدند، سست و مضطرب شدند. اما پس از مدتی از آن سستی و اضطراب بار دیگر به خود آمدند و جان گرفتند و به میدان آمدند و هماورد طلبیدند.

من زار قبر ابی ببغداد کان کمن زار قبر رسول الله و قبر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه...

کسی که قبر پدرم را در بغداد زیارت کند مانند کسی است که قبر رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کرده...

نکته‌ها

آیت‌الله حائری شیرازی

ماجرای درس‌آموز امام کاظم(ع) و شطیطه نیشابوری

شطیطه یک خانم نیشابوری بود. اهالی نیشابور برای موسی بن جعفر(ع) وجوهاتشان را که شامل سکه‌های طلا می‌شد فرستادند. شطیطه چهار سکه درهم سیاه فرستاد با یک کلاف نخ. فردی که به نمایندگی از اهل نیشابور به مدینه رفته بود، وجوهات را تحویل امام داد. حضرت به سکه‌ها نگاه کرد، کیسه، کیسه، کیسه طلا. حضرت فرمود: من قبول نمی‌کنم، ما نیازی نداریم، این‌ها را به صاحبشان برگردانید. حضرت فرمود: دیگر چیزی نیست؟ مرد نیشابوری گفت نه. بار دیگر امام فرمود: خوب فکر کن. مرد نیشابوری گفت: بله، یک زنی وقتی می‌خواستم بیایم یک کلافی داد و چند تا درهم سیاه، چون قابل شما را نداشت؛ من رویم نشد بیاورم. امام فرمود: همان را بیاور. حضرت سکه سیاه و کلاف را برداشت. بعد به او فرمود: بلند شو؛ رفتند یک مقداری پارچه آوردند، یک مقدار پول. گفت: این را بده به آن خانم؛ بگو این پارچه از پنبه‌ای بود که ملک اجدادی ماست و خواهرم حکیمه به دست خودش این پنبه را رشته و این پارچه را بافته. این را دادم برای کفنت. از وقتی که این پارچه به تو می‌رسد تا وقتی این پول را مصرف کنی در حیات هستی. مقداری می‌ماند برای خرج بقیه مقدمات کفن و دفن. به او سلام برسان و بگو روز رفتن تو ما می‌آییم و من بر تو نماز می‌خوانم. این فرد می‌گوید من برگشتم نیشابور. وقتی برگشتم همین‌هایی که پول طلا داده بودند، از امام موسی بن جعفر(ع) برگشته و به عبدالله افطح رجوع کرده بودند. طبیعی بود احساس می‌کردند پولشان هدر رفته اگر حضرت قبول کرده باشد. وقتی پول را به ایشان دادم خوشحال شدند که پولشان به ایشان برگشته است. رفتم سراغ شطیطه، پارچه و سکه‌ها را به او دادم، سلام آقا را رساندم. گفتم درهم‌ها را تحویل گرفتند و آقا دعا کرد. من روزشماری می‌کردم ببینم این زن کی فوت می‌کند. روز نوزدهم شطیطه فوت کرد و من به علما گفتم حضرت مال هیچ‌کس را قبول نکرد الا این زن. تجلیل عجیب و تشییع پرشکوهی از او شد و من می‌خواستم بدانم چه کسی بر او نماز می‌خواند. علما به صف ایستاده بودند، یک دفعه دیدم موسی بن جعفر(ع) آنجا حاضر شد؛ تکبیر را گفت و نماز را خواند و این‌ها هم گفتند شاید یکی از علما برای یک شهر دیگر بوده، آمدند جلو به احترام او. هیچ‌کس نفهمید کی بود. حضرت نماز را بر او خواند. وقتی نمازش تمام شد، به من یک نگاهی کرد یعنی یادت آمد من وعده دادم؟ عملی کردم.

گفت‌وگو

در گفت‌وگوی قدس آنلاین با حجت‌الاسلام سیدی مطرح شد

برکات حضور امامزادگان و سادات در ایران

به دنبال هجرت تاریخی امام رضا(ع) امامزادگان بسیاری به‌خصوص از نسل امام موسی کاظم(ع) رهسپار ایران شدند. حضور این امامزادگان در کشور ایران موجب شکل‌گیری تمدن اسلامی در کشور ما شد. حجت‌الاسلام سیدحسن سیدی، مدرس حوزه و پژوهشگر تاریخ اسلام در گفت‌وگو با قدس آنلاین درباره تأثیرات هجرت امامزادگان به‌ویژه امامزادگان رضوی سخن گفته است که در ادامه می‌آید.

■ **نخستین پرسش این است که در متون دینی ما به چه کسانی امامزاده گفته می‌شود؟**

در متون ما امامزاده به کسی گفته می‌شود که نسبت مشخص و دقیقی با امام داشته باشد یعنی شجره‌نامه مسلمی داشته باشد. ویژگی دوم این است که به خوبی و تقوا و جلالت مشهور باشد و تقوای او مسلم باشد. پس فرزند امام و متقی بودن لازم است.

پس فرزند امامی که گناهکار باشد امامزاده معنوی نیست، هر چند فرزند امام است؛ مثل جعفر کذاب، این دو شرط اصلی امامزاده بودن است. درباره جایگاه امامزادگان به چند حدیث اشاره می‌کنم: پیامبر(ص) می‌فرمایند هر کس اولاد من را اکرام کند انگار من رسول‌الله را اکرام کرده و از آن بالاتر امام رضا(ع) می‌فرمایند نظر و نگاه کردن به فرزندان ما عبادت است.

امامزادگان فقط فرزندان بلافصل امام نیستند و ممکن است نوه، نبیره یا نتیجه امام باشند اما وقتی سنگ قبر درست می‌کردند در یک برهه‌ای که خط کوفی تبدیل به خط ثلث و خط نسخ شد و درست خوانده نمی‌شد مثلاً تقی، نقی خوانده می‌شد و... ممکن بود واسطه‌ها مسلم نباشد و به همین دلیل بعضی از نسب‌ها مسلم نبود اما بعضی وقت‌ها رسم داشتند واسطه‌ها را حذف می‌کردند ولی خود فرزندان همان چیزی است که در تاریخ بوده و بقیه ممکن است نوه‌ها و نبیره‌ها و... باشند.

■ **خیلی از امامزادگانی که مرقدشان در ایران است فرزندان امام موسی کاظم(ع) هستند؛ در این باره توضیح بفرمایید.**

مورخان برای ایشان بین ۳۰ تا ۴۰ فرزند نوشته‌اند. ابن‌جوزی از علمای اهل تسنن ۴۰ فرزند می‌نویسد شامل ۲۰ دختر و ۲۰ پسر. اما نظر مشهور این است که امام هفتم ۳۷ فرزند اعم از دختر و پسر داشتند که تعداد زیادی از فرزندان ایشان در ایران مدفون هستند. امامزاده‌هایی مثل احمدبن موسی(شاهچراغ) فرزند بلافصل موسی بن جعفر(ع) در شیراز هستند، سید امیر محمد عابد، سید علاءالدین حسین، امامزاده صالح و حضرت معصومه(س) از دیگر فرزندان موسی بن جعفر(ع) هستند که در ایران مدفون‌اند.

■ **امامزادگان رضوی به دنبال امام رضا(ع) به ایران هجرت کردند؟**

امامزاده‌ها و سادات علوی در چند مرحله وارد ایران شدند؛ یکی در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی؛ او خیلی شرایط را بر محبان اهل بیت(ع) تنگ کرد و آن‌ها به ناچار هجرت کردند. پس از آن، سال ۲۰۰ هجری در زمان ولایتعهدی امام رضا(ع) که باز شرایط مهیا بوده است. زمانی که امام رضا(ع) ولیعهد شدند سادات علوی و امامزاده‌ها وارد ایران شدند.

سومین مرحله‌ای که محبان اهل بیت(ع)، امامزاده‌ها و سادات علوی وارد ایران شدند زمان قیام علویون بر ضد بنی‌عباس بود حدود سال ۲۵۰ هجری. در سال ۲۵۰ هجری بیشترین ورود علویان و سادات را به ایران داریم.

■ **دلایل ورود امامزادگان به ایران چیست؟**

مهم‌ترین دلیل، علاقه و عشق ایرانی‌ها به خاندان اهل بیت(ع) بود. علاقه ایرانیان به خانواده اهل‌بیت(ع) از ابتدا و در حدی بوده که وقتی امام رضا(ع) وارد نیشابور شدند در تاریخ آمده ۲۴ هزار نفر فقط حدیث سلسله‌الذهب ایشان را مکتوب کردند که برای اولین بار موضوع امامت و حدیث مشهور سلسله‌الذهب آنجا مطرح می‌شود.

دوم بحث امنیت امامزادگان در ایران است. یکی از مناطق امنی که امامزادگان می‌توانستند هجرت کنند سمت طبرستان و گیلان و مازندران در آن زمان بود که هم محب اهل بیت(ع) بودند و هم صعب‌العبور بود بنابراین تعداد زیادی امامزاده در گیلان و مازندران داریم به این دلیل که آنجا مأمن امنی برای فرزندان حضرت زهرا(س) بوده است.

■ **بسیاری از مورخان بر این اعتقادند که هجرت و حضور امامزادگان در ایران تأثیر بسیار مهمی در شکل‌گیری و ایجاد تمدن اسلامی و شیعی داشته است؛ در این باره برایمان بگویید.**

یکی از نعمت‌های بزرگی که ما در ایران داریم حضور امامزاده‌هاست؛ جمله معروفی از یکی از علمای بزرگ است که امامزاده‌ها مثل گل‌های معطر مختلف هستند که هر کدام عطر و رایحه خاص خودشان را دارند و ما باید سعی کنیم از همه عطرها استفاده کنیم. حضور امامزاده‌ها مدنیت و برکات اجتماعی خاصی را به همراه داشته که تأثیر کمی نیست.

بارگاه امامزادگان در هر شهری سبب به وجود آمدن ناحیه مرکزی در شهر بوده که محل اجتماع، تبادل آرا، محل صله رحم و مأمنی برای آدم‌های درمانده و مستأصل بوده و این مرکزیت در حرم امامزاده‌ها ایجاد شده است.

این امامزادگان موجب ایجاد مدنیت شده؛ نمونه بارز آن حرم مطهر امام رضا(ع) است، حتی گاهی قدمگاه‌ها هم همین ویژگی را دارند. یک بار و یک عمر است بعد از رفتنت/عطر یاس از صبح نیشابور بیرون می‌زند. یک عمر بعد از رفتن آن‌ها هم اثراتش پیداست. امام رضا(ع) امام هستند و در قریه کوچک سناباد و در باغی دفن می‌شوند. آن زمان اینجا حاشیه بوده و نیشابور شهر بزرگی بوده و به خاطر حضور و مدفون شدن امام جابه‌جا می‌شوند و سناباد به مشهدالرضا تغییر اسم می‌دهد؛ پس از آن مشهد مشهور می‌شود و این عظمت را به همراه می‌آورد. به همراه این عظمت مدنیت می‌آید، استانداری و شهرداری می‌آید و اقتصاد را هم به همراه می‌آورد. این هم یکی از جلوه‌های حضور امامزاده‌هاست. مثال مربوط به امام رضا(ع) بود ولی در مورد امامزاده‌ها هم همین ماجراها صادق است. گاهی می‌بینیم در دل کوه به‌خاطر حضور یک امامزاده در آن منطقه، فضای فرهنگی و اجتماعی خاصی پدید آمده است.

امامزاده‌ها همچنین موجب ایجاد همبستگی‌های عاطفی و دینی می‌شوند. به عنوان مثال در مکه که یک مرکز دینی است شیعه و سنی و فرقه‌ها و نحله‌های مختلف همه دور هم و زیر یک پرچم جمع می‌شوند. در مورد امامزاده‌ها هم همین‌طور است؛ ممکن است گاهی آدم‌های متفاوت با نگرش‌های متفاوت اعم از تشیع و تسنن را در آنجا ببینید و یک مرکز وحدت‌آفرینی است که برکات خوبی را به همراه دارد. از نتایج دیگر حضور امامزادگان در یک منطقه بحث اقتصادی است؛ خیلی‌ها به واسطه حضور امامزاده تجارت و کاسبی و رونقی در کارشان دارند و روزی حلال بدست می‌آورند؛ این به برکت حضور مردم و چرخش چرخ اقتصادی در اطراف امامزاده‌هاست که نیازهای زائران در آن مکان برآورده می‌شود و معامله‌ای دو سر سود برای همه است.

کتابخانه

صحیفه کاظمیه

کتاب «صحیفه کاظمیه»، شامل یکصد دعا، مناجات، حرز و استغاثه امام کاظم(ع) همراه با ترجمه آن‌هاست. محور دعاهای ذکر شده در کتاب که نیایش و مناجات خالصانه بنده با معبود است، خواسته هایی از خداوند، و دفع بلایا و مشکلات است که در مناسبت ها و انگیزه های گوناگون از امام(ع) شنیده شده و نقل گردیده است، از جمله این مناسبت ها را می توان به دعاهای روز های هفته، هلال ماه رمضان، شب قدر، وقت افطار، وقت صبح و شام، وقت سفر، هنگام قنوت، هنگام سجده پس از نماز ، طلب روزی، دفع بلا به ویژه دعاهای آن حضرت هنگام احضار شدن به دربار هارون اشاره کرد.

بررسی سیره امام موسی بن جعفر(ع) در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مهدی نورمحمدی رئیس اداره پژوهشی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع)

در صبر شاخصی، به شکیبایی‌ات سلام

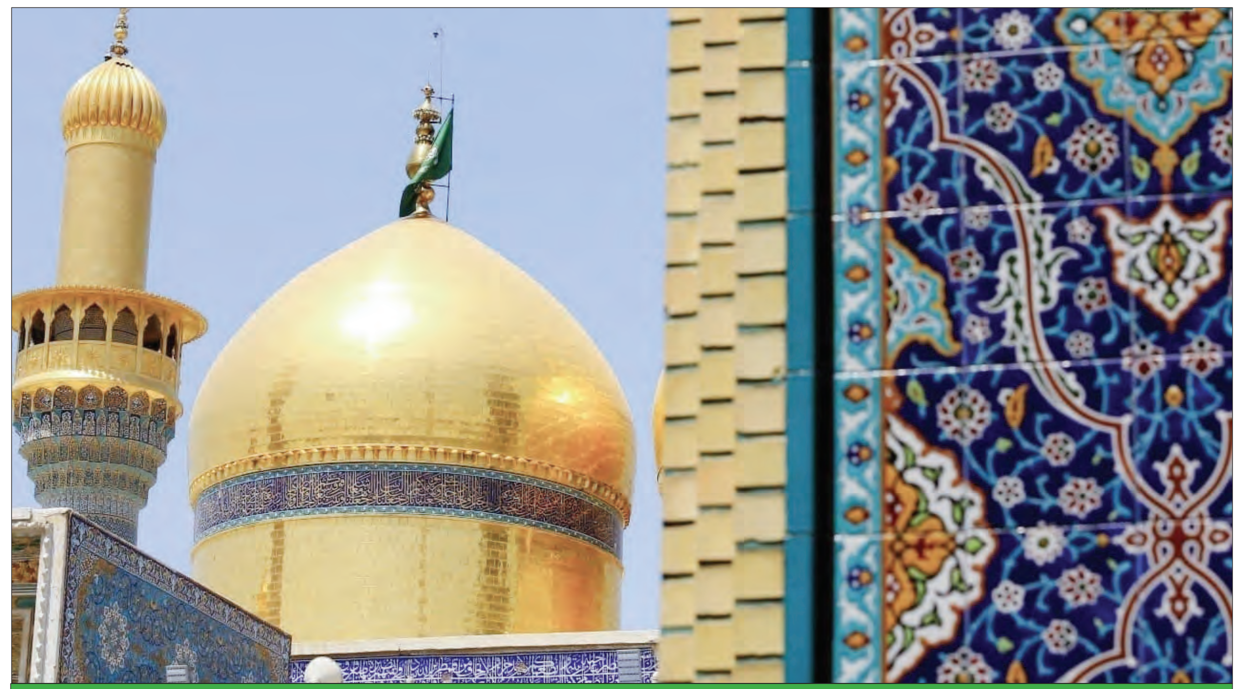

گزیده

روزی همراه با هارون عباسی به پیامبر(ص) سلام می‌گفتند، هارون با بیان این جمله که «سلام بر پسر عموی عزیزمان» به حضرت محمد(ص) سلام گفت، امام موسی کاظم(ع) در قالب جمله‌ای با عنوان «سلام بر پدر» بدون اهانت به هارون به او گفتند ما از شما به پیامبر(ص) نزدیک‌تر هستیم؛ این موضوع سبب شد هارون عباسی نتوانست حرفی بزند که موجب ایجاد مشکل در جامعه تشیع شود.

مهدیه قمری | مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی ماجرایی را از ملاقات یکی از اهالی خراسان با امام کاظم(ع) و صحبت امام با او به زبان فارسی از زبان ابوبصیر این‌گونه روایت می‌کند: «به امام کاظم(ع) گفتم: فدایت شوم! امام چگونه شناخته می‌شود؟»

فرمود: «با ویژگی هایی. نخستین آن‌ها این است که پیشتر در موردی، از پدر او اشاره‌ای به او شده تا همین اشاره بر مردم حجت باشد. از او می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد و اگر در موردی خاموشی ورزند، او سخن آغاز می‌کند (پاسخ سؤالی را که در ذهن دارند، می‌دهد) و خبر از فردا می‌دهد و با مردم با هر زبانی سخن می‌گوید».

سپس به من فرمود: «ای ابومحمد! پیش از آنکه بلند شوی، نشانه‌ای را به آگاهی تو می‌رسانم». طولی نکشید که مردی از اهالی خراسان بر ما وارد شد. او با امام(ع) با زبان عربی سخن گفت و امام(ع) به فارسی پاسخ او را داد. مرد خراسانی به امام گفت: قربانت شوم! به خدا سوگند آنچه مانع از این شد که با تو به زبان خراسانی سخن بگویم، این بود که گمان می‌کردم تو زبان خراسانی را نیکو نمی‌دانی. امام(ع) فرمود: «سبحان اللّٰه! اگر من نمی‌توانستم به خوبی پاسخ تو را بدهم، دیگر فضل من بر تو در چه بود؟» سپس به من فرمود: «ای ابومحمد! سخن هیچ یک از مردم یا پرنده یا چرنده و نه هیچ جانداری بر امام پوشیده نیست. هر که این ویژگی‌ها را نداشته باشد، امام نیست».

این نقل و روایت‌های مشابه آن، نمونه‌هایی از برتری و فضیلت‌های ویژه امامان معصوم(ع) را نسبت به سایر انسان‌ها نشان می‌دهد. به بهانه فرارسیدن سالروز ولادت امام موسی بن جعفر(ع) در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر مهدی نورمحمدی، رئیس اداره پژوهشی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع) سعی کردیم هم از ویژگی‌های متمایز امامان پرس‌وجو کنیم و هم ویژگی‌های شاخص این امام همام و ویژگی‌هایی که بیشتر به آن شناخته می‌شوند را مورد بحث و بررسی قرار دهیم که در ادامه می‌خوانید.

■ **در سیره اخلاقی امام موسی بن جعفر(ع) چرا لقب کاظم مشهورترین لقب ایشان چه بود؟**

لقب کاظم به معنای صبر، شکیبایی و بردباری است که شاید کمتر به آن پرداخته شده باشد. احتمالاتی که برای بردباری ایشان وجود دارد عبارت است از: ۱. مهم‌ترین احتمالات این است که امام موسی کاظم(ع) در مقابل دشمنان بردباری داشتند، ۲. در مقابل افرادی که اهل تشیع بودند اما در آینده قصد داشتند خود را جانشین این حضرت اعلام کنند نیز صبوری به خرج می‌دادند، ۳. احتمال بعدی صبر این امام همام در مقابل ظلم افراد بود.

امام موسی کاظم(ع) خشم خود را در مقابل افرادی که به ایشان توهین می‌کردند به‌طور هوشمندانه و عاقلانه‌ای مدیریت می‌کردند، به عنوان مثال در روایات داریم شخصی به امام موسی کاظم(ع) توهین‌های بدی می‌کرد، شاید می‌خواست عصبانیت ایشان را برانگیزد. به‌هرحال اطرافیان و محبان این حضرت از ایشان بارها اجازه می‌گرفتند که با این فرد متخلف برخورد کنند، اما امام کاظم(ع) به محبان خود این اجازه را نمی‌دادند. ایشان یک روز به منزل این فرد رفتند و برایش هدایایی بردند، این موضوع نه تنها سبب پشیمانی این فرد شد، بلکه سبب شد وی از محبان این حضرت شود. این گونه روایات بسیار است و نشان‌دهنده توجه امام موسی کاظم(ع) به وحدت میان مردم به‌ویژه شیعه و اهل سنت است.

این موضوع که ایشان در مقابل مخالفان صبر پیشه می‌کردند و این صبر و تحمل بسیار دشوار هم بود، همچنان که در آن زمان آثار تربیتی داشت، امروز هم می‌تواند برای ما سرمشق و الگوی خوبی باشد. به‌ویژه اینکه امروزه شاهد هستیم با کوچک‌ترین اتفاق، بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی بزرگی در جامعه ایجاد می‌شود که نتیجه عدم توجه به کنترل خشم و غضب است.

■ **با توجه به اینکه در سیره اجتماعی امام مددرسانی و دستگیری ایشان از مستمندان پررنگ است، الگوپذیری از این موضوع چه کارکرد تربیتی برای جامعه دارد؟**

ایشان و سایر ائمه اطهار(ع) از جمله امام علی(ع)، امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) شبانه به طوری که هیچ کس متوجه نشود، به مستمندان کمک می‌کردند تا شأن و کرامت این گروه از اقشار جامعه حفظ شود و آن‌ها از نظر شخصیتی دچار فروپاشی نشوند.

این اقدام اخلاقی و تربیتی سبب می‌شود هم روح انسان تلطیف شود و هم وقتی بالاترین شخص جامعه بدون واسطه کسب اطلاع کند و خود مستقیماً بدون اینکه کرامت انسانی مستمندان زیرسؤال برود، وارد عمل شده و به آن‌ها کمک می‌کند در مدیریت تربیتی و اخلاقی جامعه بسیار مهم است.

■ **در حوزه سیاسی کدام شاخصه امام موسی کاظم(ع) از جایگاه بالایی برخوردار است؟**

در این بخش می‌توان به مدیریت برخورد ایشان با دشمن اشاره کرد. امام موسی کاظم(ع) این کار را با لطیف‌ترین عبارات بدون خشم، غضب و بدون حاشیه‌سازی انجام می‌دادند. به عنوان مثال در روایات بسیاری آمده روزی همراه با هارون عباسی به پیامبر(ص) سلام می‌گفتند، هارون با بیان این جمله که «سلام بر پسرعموی عزیزمان» به حضرت محمد(ص) سلام گفت، امام موسی کاظم(ع) در قالب جمله‌ای با عنوان «سلام بر پدر» بدون اهانت به هارون به او گفتند ما از شما به پیامبر(ص) نزدیک‌تر هستیم؛ این موضوع سبب شد هارون عباسی نتواند حرفی بزند که موجب ایجاد مشکل در جامعه تشیع شود.

در روایت دیگری به این نکته اشاره شده که هارون برای امام موسی کاظم(ع) هدایایی می‌فرستد و ایشان نیز می‌فرمایند: «برای تحویل این هدایا به مناسبت ازدواج ابی‌طالب، این‌ها(این هدایا) را قبول می‌کنم». ایشان در این روایت به اهمیتشان به مقوله فرزندآوری و ادامه نسل جامعه شیعه نیز اشاره می‌کنند.

در روایتی دیگر نیز آمده: امام موسی کاظم(ع) در توصیه خود به دو نفر از اصحابشان، دو نکته در ظاهر متناقض را بیان می‌کنند؛ اول اینکه به یکی از اصحابشان که مسئول شترهاست، می‌فرمایند: به هیچ وجه به هارون و بنی‌عباس شتر ندهید، اما به علی بن یقطین توصیه می‌کنند وارد دستگاه خلافت عباسی شود و با آن‌ها همکاری کند.

در این راستا، می‌دانیم امام از درایت بالایی برخوردار هستند، بنابراین به این نتیجه می‌رسیم ایشان با این دو توصیه به ظاهر متناقض، برخورد و مواجهه با دشمن را مدیریت می‌کنند، زیرا اگر هارون نتواند از اصحاب ایشان شتر بگیرد، از جای دیگری این موضوع را پیگیری می‌کند و به جامعه تشیع خللی وارد نمی‌کند، اما وقتی یک نفر از اصحاب ایشان در دستگاه خلافت عباسی حضور داشته باشد، این موضوع به نفع جامعه شیعه است.

در کنار موضوع مدیریت برخورد با دشمن، برخورداری از تقیه، محور مهم در سیره امام موسی کاظم(ع) است. این محور در همه ائمه اطهار(ع) وجود داشته به‌طوری که در روایتی نقل شده وقتی هادی عباسی که از دشمنان درجه یک این حضرت بود و برخورد بدی با ایشان داشت درگذشت، امام موسی کاظم(ع) نامه‌ای به «خیزران» مادر وی می‌نویسند و درگذشت فرزندش را تسلیت می‌گویند.

■ **در حوزه اعتقادی کدام ویژگی امام موسی کاظم(ع) باید به جامعه بیشتر معرفی شود؟**

ایشان اهتمام ویژه‌ای به عبادت داشتند. در مکاتب علمی و غیردینی نیز ثابت شده بحث معنویت و ایمان تأثیر زیادی در تربیت انسان دارد و روح او را آماده می‌کند.

امام موسی کاظم(ع) به خاطر برخورداری از این ویژگی به عبد صالح ملقب شدند. البته مردم مدینه به ایشان زین‌المجتهدین یعنی زینت جهد و تلاش در راه عبادت و بندگی می‌گفتند.

دو دعا که مربوط به امام موسی کاظم(ع) است و یکی از آن‌ها قبل از تکبیرةالاحرام و دیگری در سجده قرائت می‌شود دعاهای قابل توجهی هستند که لقب زین‌المجتهدین و عبد صالح پروردگار برای این امام همام را عملیاتی می‌کند: دعای قبل از تکبیرةالاحرام نماز این‌گونه است: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسِیئُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیءِ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِیئُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنِّی».

و دعای مستحب در سجده نماز عبارت است از: «اللهم إنی أسألك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب: خداوندگارا، از تو آسایش هنگام مرگ و گذشت و بخشایش هنگام حساب را می‌طلبم».

یادداشت

بازخوانی نمونه‌هایی از سیره تربیتی امام کاظم(ع)

حجت‌الاسلام سید مهدی واعظ موسوی، کارشناس و مشاور حوزه خانواده | همه عالم می‌دانند اسلام در فراگیری علم و دانش دید وسیعی دارد. از نظر اسلام، دورترین نقطه زمین اگر دانشی باشد باید گام بلند برداریم و به آن نقطه برویم و خود را محدود نکنیم. این موضوع حتی از نظر زمانی نیز در اسلام مورد توجه بوده، به‌طوری که از نظر اسلام انسان از زمان تولد تا مرگ باید به دنبال فراگیری علوم مختلف باشد.

این پهنه مکانی و زمانی نشان می‌دهد چقدر امامان ما به دانش آموختن نظری ویژه دارند. دین ما دین جهالت نیست، سبک اهل بیت(ع)، سبک فراگیری و دانش‌آموزی است. از نظر ائمه اطهار(ع) به‌ویژه امام موسی کاظم(ع)، باید آگاهی‌های لازم را به فرزندان بیاموزیم و زمینه را برای آموختن فراهم کنیم، دین عوام و ناآگاهی نیست.

امام موسی کاظم(ع) فرزندان را به طور جدی به تحصیل علم و تفقه در دین دستور می‌دادند. ایشان کتاب خدا را از همه بهتر حفظ و افقه اهل زمان بودند، صوتشان در قرائت قرآن از همه نیکوتر بود، وقتی قرآن می خواندند محزون می‌شدند، آن‌ها که قرائت ایشان را می‌شنیدند، گریه می‌کردند.

از حقوق فرزند بر والدین، انتخاب نام نیکو است؛ در این زمینه، امام موسی کاظم(ع) می‌فرمایند: اولین کار نیکی که والدین برای فرزندشان انجام می‌دهند این است که نام نیکو برای او انتخاب کنند. ایشان در روایت دیگری در پاسخ به یکی از یارانشان فرموده‌اند: آیا دین به جز مهرورزی و دوست داشتن چیزی است؟ با انتخاب نام نیکو برای فرزند، والدین این کار را می‌کنند، محبوب‌های من این‌ها هستند و از آنچه مقابل پیشوایان دین قرار دارد، اظهار بیزاری می‌کنند. والدین با الگو گرفتن از امام موسی کاظم(ع)، فرصت نام‌گذاری را از خود و فرزندانشان نگیرند، آن‌ها با نام‌گذاری درست و مناسب فرزندان خود، اعلام وفاداری، ابراز وجود و بیان خویشتن می‌کنند.

یک نفر از فرزندش به امام موسی کاظم(ع) شکایت کرد، حضرت فرمود: فرزندت را نزن، با او قهر کن، اما طولانی مدت قهر نکن.

این جمله به معنای ممنوع کردن تنبیه بدنی برای کودکان از سوی این امام همام است، حتی اگر والدین با تنبیه بدنی، خسارتی به کودک وارد نکرده یا تغییری به شکل فیزیکی در او ایجاد نکنند.

در اسلام قانونی به نام «دیات» وجود دارد که بر اساس آن، اگر پدر یا مادر به کودک سیلی بزنند و صورت کودک قرمز شود، باید به عنوان دیه چند گرم طلا بدهند، این میزان دیه برای کبودی، سیاه شدن و... صورت یا بخشی از بدن کودک افزایش می‌یابد.

به قول شهید مطهری، ترس و ایجاد ترس هیچ کس را تربیت نکرده، ترس مربی نیست، فقط یک بازدارنده است، تربیت یک موضوع ظریف و هنری بوده و مهارت می‌خواهد.

یکی از درس‌های مهم امام موسی کاظم(ع) این است که ایشان به اصحابشان فرموده‌اند، خلقت خداوند مرا درخواست‌کننده نیافریده است، این موضوع نشان‌دهنده این است که توقع و درخواست، واژه‌هایی هستند که شأن و منزلت انسان را پایین می‌آورند، توقع، کشنده‌ترین واژه است.

سیره

توجه ویژه پدر به امام رضا(ع)

علی بن موسی(ع) حتی پیش از آنکه به امامت برسد، از جهت علم و دانش در میان فرزندان موسی بن جعفر(ع) شاخص بود. امام کاظم(ع)، پیوسته فرزندان دیگر خویش را برای کسب علم و دانش به پسرش علی بن موسی(ع) ارجاع می داد و می‌فرمود: این برادرتان علیّ بن موسی، عالم آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله است. مسائل دین خود را از او بپرسید، و آنچه را به شما می گوید دربر گیرید؛ زیرا من بارها از پدرم، جعفر بن محمّد، شنیدم که می‌فرمود: عالم آل محمّد در صلب توست، و ای کاش من او را دیدار می کردم، و او با امیرالمؤمنین علیّ همنام است.

سؤال و جواب

لقب باب‌الحوائج را چه کسی به امام کاظم(ع) داده است؟

باب‌الحوائج به معنی راه رسیدن به حاجت‌هاست. این لقب از القاب امام موسی کاظم(ع) و حضرت عباس(ع) است که در میان مردم به خاطر برآورده شدن حاجاتشان توسط ایشان، به این لقب مشهور شده‌اند و ریشه روایی ندارد. برخی حضرت علی اصغر(ع) را نیز ملقب به باب‌الحوائج دانسته‌اند. در کتاب‌های شیعه و اهل سنت درباره انتساب این لقب برای آن حضرات تصریح شده است:

در کتاب شرح منهاج الکرامه از ابن جوزی در مورد امام موسی کاظم(ع) نقل شده: ... و هو المعروف بباب‌الحوائج لانه ما خاب المتوسل به فی قضاء حاجته قطّ؛ او (امام کاظم) به باب‌الحوائج معروف است چون هیچ توسل کننده‌ای در برآورده شدن خواسته‌اش از او ناامید نشده است.

در کتاب شرح احقاق الحق از ابن صالحه نیز نقل شده که در مورد امام گفته است: ...ویُعرف بالعراق بباب‌الحوائج الی الله لنجح مطالب المتوسلین الی الله تعالی به؛ (امام کاظم) در عراق به‌خاطر برآورده شدن خواسته‌های متوسلان به ایشان از خداوند به باب‌الحوائج مشهور است.

کتاب شهداء اهل‌البیت در مورد حضرت عباس(ع) آورده است: ...و هو من اکثر القابه شیوعا و انتشاراً بین الناس فقد آمنوا و ایقنوا انّه ما قصده ذو حاجه بنیه خالصه الاّ قضی الله حاجته؛ لقب باب‌الحوائج از شایع‌ترین و مشهورترین لقب‌های ایشان در بین مردم است و به تحقیق می‌دانند و یقین دارند هیچ حاجتمندی با نیت خالص به ایشان مراجعه نکرده مگر اینکه خدا حاجتش را برآورده کرده است.

■ **آیا حدیث زنده شدن تصویر شیر توسط امام کاظم(ع) در مجلس هارون‌الرشید معتبر و صحیح است؟**

زنده شدن تصویر شیر به امر امام کاظم(ع) مضمون روایتی است که در کتاب الامالیِ شیخ صدوق ذکر شده و از نظر سند، صحیح و معتبر دانسته شده است. رجال‌شناسان شیعه همه راویان در سلسله سند این روایت را ثقه و مورد اطمینان دانسته‌اند.

بر اساس این روایت، امام کاظم(ع) تصویر شیری را در مجلس هارون‌الرشید زنده کرد و شیر، ساحری را که به دستور هارون برای تمسخر امام(ع) آمده بود بلعید. هارون قصد داشت با استفاده از ساحر، جایگاه امام(ع) را پایین بیاورد؛ ولی امام(ع) با نشان دادن کرامت زنده کردن تصویر شیر، حربه‌ای را که هارون دنبال او بود خنثی کرد.

عالمان شیعه معتقدند در جایی که ممکن است با عوام‌فریبی، باطل جای حقیقت را بگیرد و جایگاه امامت نزد مردم سست شود، امام(ع) می‌تواند با اجازه خدا نشانه‌ای بیاورد تا حقیقت روشن شود.

■ **زیارت امام کاظم(ع) چه فضیلتی دارد؟**

ابن قولویه از امام رضا(ع) نقل کرده که فرمود: زیارت قبر پدرم، موسی بن جعفر(ع) مانند زیارت قبر حسین(ع) است.

در روایت دیگری از امام رضا(ع) آمده: کسی که قبر پدرم را در بغداد زیارت کند، مانند کسی است که پیامبر خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) را زیارت نموده، منتها زیارت پیامبر خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) فضیلت و برتری دارد.

شیخ طوسی از محمد بن سنان گزارش کرده: از امام رضا(ع) پرسیدم: ثواب کسی که پدر شما را زیارت کند چیست؟ فرمود: «پاداش او بهشت است؛ پس آن بزرگوار را زیارت کن».

منبع: پایگاه حدیث نت

گزارش تصویری

مهمونی ۱۰ کیلومتری در پایتخت

عکس: خبرگزاری فارس و باشگاه خبرنگاران جوان